

حدود اختیار شوهر در نهی همسر از بزهکاری

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۵/۱۴

فرج‌الله هدایت‌نیا*

۵۷

حقوق اسلامی / سال سیزدهم / شماره ۴۹ / تابستان ۱۳۹۵

چکیده

در اسلام برای شوهر نسبت به همسر و فرزندان، مسئولیت تربیتی پیش‌بینی شده است. بر این اساس، شوهر باید بکوشد زمینه تکامل و تعالی اخلاقی همسر را فراهم آورد و وی را از گناه دور نگاه دارد. یکی از مسائل مهم این مبحث، حدود اختیار شوهر در نهی همسر از منکر است. آیا شوهر می‌تواند با اعمال قوه قهریه، همسر خویش را از منکر بازدارد یا به جز نهی زبانی، اختیاری ندارد؟ نظر به اینکه بزه همسر ممکن است عمومی یا خصوص ناشترگی باشد، حدود اختیار شوهر در نهی از بزهکاری در دو قسمت بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: شوهر، زوجه، نهی از منکر، ناشزه، بزهکاری، تنبیه بدنی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (hedayat47@gmail.com).

مقدمه

حدود مشروعیت تنبیه بدنی همسر نافرمان یا ناشزه، در فقه اسلامی همواره مورد پرسش و بحث و بررسی بوده است و یکی از چالشی‌ترین مباحث حقوق اسلامی می‌باشد. این مسئله اکنون اهمیت مضاعفی یافته است؛ چه اینکه امروزه نظام حقوقی، اجازه توسل به قوه قهریه را برای شوهر، کمتر تجویز می‌کند. در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (EVAW)*، توسل به قوه قهریه یا به‌کارگیری اجبار برای واداشتن همسر به اطاعت، نوعی خشونت به شمار می‌آید و منع گردیده است.** در حقوق اسلامی، اصل آن است که کسی را بر دیگری ولایتی نیست و اضرار یا ایذاء دیگری حرام است. با این وصف، این پرسش مطرح می‌شود که با استناد به کدام دلیل شرعی و در چه شرایطی شوهر می‌تواند همسرش را تنبیه بدنی کند؟

برخی فقها با استناد به ادله نهی از منکر، تنبیه بدنی همسر را برای شوهر در مطلق بزهکاری روا شمرده‌اند؛ اعم از اینکه بزه ارتكابی به وظایف همسری مربوط باشد یا ترک وظیفه‌ای که هر مسلمانی در امور فردی یا اجتماعی بر عهده دارد؛ مانند نماز، روزه، پوشش اسلامی، حریم نگه‌داشتن در روابط با بیگانه، و... مطابق این نظریه، شوهر می‌تواند با مشاهده رفتار خلاف شرع از همسر، پس از انجام مراتب نهی از منکر، وی را تنبیه بدنی کند.

بر اساس این نظریه، تنبیه بدنی همسر نه‌تنها در امور جنسی، بلکه در مطلق بزهکاری مشروع است! همچنین مطابق تفسیر رایجی از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، شوهر می‌تواند با توسل به قوه قهریه، از نشوز همسر پیشگیری کند و وی را به تمکین وادارد. بخش دوم آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، به زوج اجازه می‌دهد با مشاهده نشانه‌های نشوز همسر، مراتب سه‌گانه «پنددهی»، «دوری‌گزینی»، و «تنبیه بدنی» را یکی پس از

* The law on the Elimination of Violence against Women.

** ماده نخست اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، در تعریف خشونت آورده است: «در این اعلامیه، عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر بشود، یا احتمال می‌رود که منجر شود؛ از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم‌کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود».

دیگری اعمال نماید. متن آیه شریفه چنین است:

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا: آن دسته از زنان که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و در بستر از آنها دوری نمایید! و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.

ادله فقهی در دلالت بر مشروعیت اعمال قوه قهریه برای نهی همسر از منکر، صریح نیست و به همین دلیل، جمع قابل توجهی از فقها آن را نفی کرده‌اند، ولی دلالت آیه مزبور بر ضرب ناشزه صریح است. بر این اساس، توجیه علت اعطای مجوز تنبیه بدنی به شوهر در آیه مذکور، دغدغه بسیاری از دانشوران اسلامی بوده است. فقهای عظام کوشیده‌اند کلام خدا را به گونه‌ای تفسیر کنند که استبعاد مذکور رفع شود. قاطبه فقها با این پیش‌فرض که مقصود از نشوز در آیه مذکور، امتناع زوجه از تمکین در امور جنسی است، کوشیده‌اند حکم «ضرب» را توجیه نمایند. اغلب آنان در معنای واژه ضرب، تصرف کرده‌اند و گفته‌اند: مقصود از ضرب در آیه مذکور، تنبیه بدنی به مفهوم عرفی آن نیست و شوهر نمی‌تواند به دلیل نشوز، همسرش را مورد آزار جسمی قرار دهد. بعضی دیگر گفته‌اند: مخاطب فعل ضرب، شوهر نیست؛ زیرا ضرب، تعزیر است و تعزیر بزهکار بر عهده حاکم اسلامی است.

مجموعه آیات و روایاتی که در این باره ممکن است مورد استدلال قرار گیرد، به سه دسته تقسیم می‌گردند:

- ادله عام نهی از منکر؛ ادله نهی از منکر، اختصاصی به روابط همسری ندارد و در این صورت، شوهر به عنوان یک مسلمان بحث و بررسی می‌شود.

- آیه ۶ سوره تحریم؛ این آیه به مسئولیت تربیتی شوهر ناظر می‌باشد و مفاد آن به هر گونه بزهکاری قابل تطبیق است.

- آیه ۳۴ سوره نساء؛ این آیه به بزه خاص ناشزگی مربوط است و رفتار شوهر با همسر ناشزه را بیان می‌دارد.

بدین منظور، مباحث این نوشتار در سه مبحث دنبال می‌گردد؛ در هر مبحث،

نخست و جوب نہی از منکر و مراتب آن در فقه اسلامی به اختصار تبیین می‌شود. در مبحث دوم، حدود اختیار شوهر در نہی همسر از بزه عمومی و در مبحث سوم، حدود اختیار شوهر در نہی همسر از ناشزگی بررسی می‌گردد.

۱. مراتب و شرایط نہی از منکر در فقه اسلامی

از نظر فقهی، در وجوب کفایی نہی از منکر شکی نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۳۶۵)، بلکه بعضی آن را جزء بزرگ‌ترین واجبات الهی شمرده‌اند (سیستانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۱۷). همان‌گونه که بعضی تصریح کرده‌اند، در وجوب نہی میان معاصی صغیره و کبیره تفاوتی نیست (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۶۵). این مسئله روشن است و به همین دلیل از آن عبور می‌کنیم و بحث را در دو قسمت دنبال خواهیم کرد؛ در قسمت نخست، مراتب نہی از منکر و در قسمت دوم، شرایط آن به اختصار بررسی می‌گردد.*

۱-۱. مراتب نہی از منکر

انکار یا نہی از منکر، مراتب سه‌گانه‌ای دارد؛ این مراتب عبارت‌اند از «انزجار قلبی»، «نہی زبانی» و «انکار با دست» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰). هر یک از این مراتب، خود رفتارهای متفاوتی را شامل می‌شود. منظور از انکار قلبی، انجام اموری است که از آن ناراحتی از منکر آشکار گردد؛ مانند: برهم‌نهادن چشم، عبوسی، روی‌گرداندن، ترک رابطه و مانند آن (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۷۶)؛ بنابراین مقصود از انکار قلبی فقط «انزجار درونی» نیست؛ چه اینکه بر آن نہی صدق نمی‌کند. انکار زبانی شامل موعظه، ارشاد، گفتار نرم، امر و نہی و در صورت لزوم، تهدید زبانی است (همان، ص ۴۷۸). منظور از انکار با دست، نہی عملی و اعمال قدرت است که شامل مجموعه رفتارهایی از کشیدن گوش، حبس کردن، زدن و در مراحل بالاتر، شامل جرح و قتل می‌شود (همان، ص ۴۸۰). نہی عملی به اموری همچون شکستن یا معدوم کردن

* مبحث نخست، زمینه مباحث دوم و سوم است؛ به همین دلیل به اختصار و به اندازه نیاز پرداخته شده است.

وسیله گناه مانند وسیله قمار یا ظرف شراب گفته می‌شود.

میان مراتب سه‌گانه نهی از منکر، رابطه طولی و ترتیبی برقرار است؛ بنابراین در نهی از منکر باید از مرتبه نازل آن شروع کرد و در صورتی که نهی مؤثر واقع شود، مراتب بالاتر مشروعیت نخواهد داشت. در این مطلب، مخالفی دیده نشده است (نجفی، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۳۷۸). دلیل مطلب آن است که ایذاء و اضرار به مؤمن حرام است. به اقتضای ادله نهی از منکر و فقط به مقدار ضرورت، ایذاء مشروعیت می‌یابد. روشن است که با فرض متنبه‌شدن فرد، دیگر وجهی برای نهی باقی نمی‌ماند (همان).

۲-۱. شرایط نهی از منکر

در بند نخست، اشاره شد که نهی از منکر مراتبی دارد. مرتبه نخست - یعنی انکار قلبی - به طور مطلق واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰)، ولی در مورد وجوب مراتب دوم و سوم نهی از منکر، شرایطی ذکر شده است؛ مثل اینکه فرد نهی‌کننده معروف و منکر را بشناسد، در نهی از منکر احتمال تأثیر باشد، فرد عاصی بر تکرار و تداوم منکر مصرّ باشد و در نهی برای نهی‌کننده، مفسده‌ای نباشد؛ پس اگر احتمال ضرر جسمی، مالی یا آبرویی برای وی باشد، نهی واجب نخواهد بود (خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۶۵).

مهم‌ترین بحثی که درباره شرایط نهی از منکر وجود دارد اینکه آیا وجوب مرتبه سوم نهی از منکر، مشروط به اذن حاکم اسلامی است یا بدون اذن او نیز مجاز می‌باشد.* این پرسش از این جهت اهمیت دارد که مرتبه سوم، فراتر از نظارت است و وارد مرحله دخالت در امور دیگران می‌شود که گاهی با ایراد صدمه و آسیب جسمانی به عاصی صورت می‌گیرد؛ به ویژه اگر فاعل منکر یا تارک معروف، در مقابل آمر و ناهی مقاومت کرده و دست از کار خود نکشد. این مسئله در فقه اسلامی مورد اختلاف بوده و آرای متعددی درباره آن ذکر شده است. حسب استقرای به عمل آمده، آرای فقهی در مورد این مسئله به شرح ذیل است:

۱. وجوب مرتبه سوم، مشروط به اذن امام یا حاکم منصوب از جانب اوست؛ خواه

* منظور از حاکم اسلامی، امام معصوم^{علیه السلام} و در عصر غیبت، نایب او یعنی فقیه واجد شرایط است.

به جرح و قتل منجر شود یا چنین نباشد؛ بنابراین ضرب، حبس و مانند آن بدون اذن امام واجب نیست. شیخ طوسی - در یکی از دو قول - و قاضی ابن براج نمایندگان شاخص این نظریه‌اند.

۲. مرتبه سوم، بدون اذن امام یا نایب او واجب است؛ حتی اگر به جرح یا قتل منجر شود. سید مرتضی، شیخ طوسی - در یکی دیگر از نظریات خود - و ابن‌ادریس، نمایندگان این نظریه‌اند.

۳. گروهی از فقها به تفصیل قائل شده‌اند و گفته‌اند:

و جوب نهی همراه با جرح یا قتل مشروط به اذن امام یا نایب اوست، اما در غیر آن، اذن شرط نیست. جمع زیادی از قدام و متأخرین این قول را پذیرفته‌اند؛ نظیر شیخ مفید، سلار، ابن‌حمزه طوسی، محقق حلّی، علامه حلّی و سایرین (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹، ص ۲۰۸).

بعضی فقهای معاصر نیز در وجوب مرتبه سوم بدون اذن امام یا نایب او تردید کرده‌اند و نوشته‌اند: احتیاط در همه مراتب قسم سوم نهی از منکر، استیذان از حاکم شرعی است و بدون آن، در اینکه مرتبه سوم از امر به معروف و نهی از منکر باشد، اشکال است:

الأحوطُ فی هذا القسمِ بجمیعِ مراتبهِ الإستیذانُ منِ الحاکمِ الشرعی و إلاّ ففی کونهِ منِ الأمرِ بالمعروفِ والنهی عن المنکرِ إشکالٌ (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶۲/ سیستانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۲۰).

از آنچه گذشت، معلوم شد که در وجوب مرتبه سوم نهی از منکر بر مردم بدون اذن امام یا نایب او تردید وجود دارد؛ به ویژه در فرضی که حکومت اسلامی تشکیل شده و دسترسی به حاکم یا مأموران حکومتی مقدور بوده، قول به وجوب مرتبه سوم نهی از منکر بر مردم دشوار است و مشکلات فراوانی به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی مردم می‌توانند برخورد عملی با بزهکاران را از حکومت مطالبه کنند و نباید به طور فردی با آنان درگیر شوند.

ممکن است گفته شود روابط اجتماعی با روابط همسری قابل مقایسه نیست. چه مانعی دارد که خدای متعال در روابط خانوادگی شوهر را مسئول نهی همسر از بزهکاری بشناسد و مرتبه سوم را نیز بر عهده وی قرار دهد؟ در پاسخ می‌گوییم

اینکه در امور خانوادگی همه مراتب نهی از منکر بر عهده شوهر باشد، نیازمند دلیل است و اگر دلیلی نباشد، به اقتضای اصل عدم ولایت به قدر متیقن از ادله نهی از منکر بسنده می‌شود.

۲. آیه ۶ سوره تحریم

شکی نیست مرد نسبت به همسر و فرزندان خود مسئولیت تربیتی دارد و باید آنان را از کجروی بازدارد. افزون بر ادله عام امر به معروف و نهی از منکر، روشن‌ترین بیان در این باره آیه ۶ سوره مبارکه تحریم است که بیان می‌دارد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، اجرا می‌نمایند!

رسول گرامی اسلام ﷺ همسو با آیه شریفه فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: همه شما مسئول هستید و درباره زبردستان‌تان بازخواست می‌شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴).

انسان در نهی همسر و فرزندان از منکر بر دیگران، اولویت دارد و در حقیقت وجوب آن بر سرپرست خانواده مؤکد است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۳)؛ بنابراین اگر همسر در انجام فرایض دینی کوتاهی کند یا محرمات الهی را نادیده بگیرد، شوهر باید امر به معروف و نهی از منکر نماید (همان)، ولی پرسش مهم اینکه اگر نهی زبانی مؤثر واقع نگردد، آیا مرحله سوم یعنی انکار عملی بدون اذن امام یا نایب او بر شوهر واجب می‌گردد یا خیر؟ در ادامه مباحث به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲-۱. بررسی نظریه‌های فقهی

مسئله مورد بحث اینکه آیا شوهر می‌تواند بدون اذن امام یا نایب او، همسرش را نهی عملی کند یا خیر؟ بر اساس نظر بعضی فقها، مسئولیت تربیتی شوهر در نصح، ارشاد و

نهی زبانی خلاصه نمی‌شود، بلکه در صورت لزوم باید برای تأدیب همسر و بازداشتن وی از منکر، از تنبیه بدنی استفاده نماید. برخی نیز نوشته‌اند:

حيث إن من الواضح أن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يختص حتى بالنسبة إلى غير الأهل بذلك، بل قد يجب الضرب أو ما هو أشد منه في بعض الأحيان: روشن است که امر به معروف و نهی از منکر حتی نسبت به غیر خانواده مختص نصح و ارشاد زبانی نیست، بلکه گاهی ضرب یا حتی شدیدتر از آن واجب می‌گردد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۲۲).

بعضی دیگر درباره آیه ۶ سوره مبارکه تحریم نوشته‌اند:

بر هر کس از مکلفان، از بابت امر به معروف و نهی از منکر که اعظم احکام شریعت حضرت پیامبر است، لازم است که ابتدا اهل و عیال خود را اگر نادان و جاهل باشند، ترغیب و امر کنند به آموختن مسائل واجبات و محرمات ...، و بعد از آموختن سعی نماید در به جای آوردن آنها و ابتدا به موعظه و ارشاد و رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و به جای آوردن بدارد و اگر مسامحه کنند، باز موعظه و نصیحت کند و اگر یقین نمود که به رفق و مدارا اثر نمی‌کند، به زبان ایشان را برنجانند و اگر فایده نکرد، تهدید و تخویف نماید و اگر فایده نبخشید، تنبیه جزئی کند؛ مثل تنبیهی که اطفال را در تعلیم می‌کنند (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۲۳).

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، جمعی از فقها مرتبه سوم نهی از منکر را به طور مطلق و غیرمشروط به اذن امام یا نایب او واجب شمرده‌اند. آنان در این نظر، میان اهل و غیر آن تفاوت قائل شده‌اند. بر این اساس، ظاهراً می‌توان این نظر را به آنان نسبت داد. بدین ترتیب، مطابق نظریه‌های پیش‌گفته، هرگاه همسر واجبات شرعی را به جای نیاورد یا فعل حرامی مرتکب شود، شوهر می‌تواند پس از مراحل که ذکر شد، تنبیه خفیفی اعمال نماید، بلکه حسب بیان بعضی دیگر، در صورت لزوم، تنبیه شدید نیز واجب است.

۲-۲. بررسی روایات تفسیری

از روایات تفسیری مربوط به آیه ۶ سوره مبارکه تحریم، چنین برمی‌آید که بر شوهر در مقام نهی از منکر وظیفه‌ای جز نهی زبانی نیست؛ از جمله آن روایت عبدالاعلی مولای

آل‌سام از امام صادق علیه السلام است. مطابق این روایت، وقتی آیه مزبور نازل شد، مردی از مؤمنان گریست و گفت: من از نگهداری نفس خودم عاجز بودم، اینک مأمور نگهداری از زن و فرزند خود نیز شده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ: در نگهداری اهل، همین بس است که به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می‌کنی و ایشان را نهی کنی از آنچه که خودت را نهی می‌کنی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۲).

به نقل دیگر، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه مذکور پرسیدند که چگونه آنان را حفظ کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: به کارهای نیک امرشان کنید و از اعمال زشت نهی‌شان نمایید. گفتند: ما ایشان را امر و نهی می‌کنیم؛ ولی آنان نمی‌پذیرند. امام فرمود:

إِذَا أَمَرْتُمُوهُمْ وَ نَهَيْتُمُوهُمْ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ: اگر شما آنان را امر و نهی کنید وظیفه خود را انجام داده‌اید و دیگر چیزی بر عهده شما نخواهد بود (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۲).

مطابق این روایات، مسئولیت تربیتی شوهر فقط نصح و ارشاد و نهی زبانی است و انکار عملی واجب نیست. برخی فقها روایات پیش‌گفته را بر اول مرتبه نهی از منکر حمل کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۲۲). این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا روایات مذکور صراحت دارد در اینکه بر زوج پس از نهی زبانی تکلیفی نیست؛ بنابراین حق با کسانی است که وظیفه زوج را فقط نهی زبانی دانسته‌اند و تمسک به قوه قهریه را ناروا شمرده‌اند و نوشته‌اند:

حدیثی که در شأن نزول آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» وارد شده است نیز دلالت دارد بر اینکه بیش از امر و نهی لازم نیست (میرزای قمی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۲۲).

ممکن است گفته شود میان نفی و جوب و اباحه، ملازمه‌ای نیست. روایات پیشین بر نفی و جوب نهی عملی دلالت دارند، ولی بر عدم مشروعیت آن دلالت ندارند. در پاسخ باید گفت پس از رفع و جوب، مشروعیت نهی عملی نیز از میان می‌رود؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اصل، عدم ولایت و حرمت اضرار و ایذاست و مشروعیت تنبیه نیازمند دلیل است. به ویژه اینکه توسل به قوه قهریه برای بازداشتن همسر از منکر، پیامدها و توالی فاسدی دارد. بعضی فقها در این باره نوشته‌اند:

چون مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر همچون کتک‌زدن و... تالی فاسدهایی

در اکثر موارد دارد و لذا مواردی که وظیفه به زدن هم برسد، استثناست؛ چون گاهی خود زدن منکر بیشتری ایجاد می‌کند؛ لذا آیه شریفه ساده‌ترین و عملی‌ترین راه را که هیچ تالی فاسدی هم به دنبال نداشته باشد، بیان نموده که همان ارشاد و موعظه باشد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۸۲).

بنا بر آنچه گذشت، تمسک به آیه ۶ سوره تحریم برای اثبات وجوب انکار عملی یا مشروعیت تنبیه بدنی همسر در بزه عمومی ناتمام است.

۳. آیه ۳۴ سوره نساء

از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء ممکن است مشروعیت نهی عملی همسر و تنبیه بدنی استنباط گردد. هر گاه همسر بدون عذر موجه از اطاعت شوهر خودداری کند، ناشزه محسوب می‌گردد و بر این رفتار او آثاری مترتب می‌گردد. قرآن کریم برای مقابله یا پیشگیری از نشوز زوجه، تدابیر ویژه‌ای بیان کرده است. در بخش دوم آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء چنین آمده است:

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا: آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و در بستر از آنها دوری نمایید! و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید.

از ظاهر آیه شریفه چنین برمی‌آید که شوهر می‌تواند پس از «پنددهی» و «دوری‌گزینی»، برای واداشتن همسر به اطاعت، وی را بزند. در مباحث آتی، چگونگی استدلال به آیه برای اثبات مشروعیت ضرب ناشزه به وسیله شوهر و مصادیق نشوز، بررسی و ارزیابی خواهد شد.

۳-۱. بررسی مفهوم و مخاطب فعل ضرب

پیش از تبیین حدود اختیار شوهر در ضرب همسر ناشزه، لازم است نخست مفهوم فعل «ضرب» و نیز مخاطب فعل «اضربوا» تبیین شود.

۱-۱-۳. مفهوم ضرب

هرچند واژه «ضرب» در عربی کاربردهای گوناگونی دارد* و در قرآن کریم نیز در معانی گوناگونی به کار رفته است؛** ولی معنای حقیقی آن، زدن دو چیز به یکدیگر یا زدن چیزی به چیز دیگر است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۲۱)؛ سپس به صورت استعاره‌ای در موارد گوناگونی به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۹۷)؛ بنابراین ظاهراً مقصود از «ضرب» در فعل «اضربوهن»، تنبیه بدنی است.

۱-۲-۳. مخاطب فعل ضرب

مقصود از «اضربوهن»، ضرب به وسیله شوهر است؛ زیرا مخاطب فعل وعظ و هجر، شوهر است. در این صورت از باب وحدت سیاق، مخاطب فعل ضرب، خود زوج خواهد بود. بعضی نویسندگان معاصر آیه شریفه را بر ضرب به وسیله حاکم تطبیق کرده‌اند؛*** با این توجیه که تنبیه بدنی نوعی «تعزیر» است و تعزیر باید به وسیله

۶۷

* «ضربه» به معنای زدن با شمشیر یا عصا و چوب، «ضربتُ فی الأرض» به معنای مسافرت و راه رفتن در زمین، «ضرب الله مثلاً» به معنای توصیف و تبیین، «ضرب علی آذانهم» به معنای برانگیختن خواب بر چشم، «ضربت أجلاً» به معنای تعیین موعد، و... (مقرئ فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۵۹). در فارسی نیز واژه ضرب در معانی گوناگونی به کار می‌رود؛ مانند «کتک‌زدن»، «مثل زدن»، «از خرج زدن»، «به زمین زدن» و «بهم‌زدن».

** کاربردهای واژه ضرب در قرآن کریم چنین است: «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» (بقره: ۶۰)، «... فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال: ۱۲)، «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ» (محمد: ۴)، «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نساء: ۱۰۱)، «... إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا...» (نساء: ۹۴)، «كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا...» (ابراهیم: ۲۴)، «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (بقره: ۶۱)، «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا...» (زخرف: ۵) و «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ» (رعد: ۱۷).

*** آقای علی‌اکبر غفاری در ترجمه خود بر کتاب من لایحضره الفقیه نوشته است:

خطاب در «و اللاتی تخافون» با محکمه است؛ چنان‌که در آیه بعد می‌فرماید: «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»؛ و چون خطاب با حاکم باشد، حق اوست و در شأن اوست که زن را نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنانچه تمکین نکرد، به مرد دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این بی‌اعتنایی سبب به خود آمدن زن شود و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد، محکمه حق دارد دستور دهد زن را برای عدم تمکین، بزنند و زدن، حق شوهر نیست و اگر کسی به ظاهر آیه تمسک کرد و گفت: «ظاهر آیه خطاب با مسلمانان زن‌دار است»، گوئیم در آیه حد سرقت و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است؛ چنان‌که فرموده است: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و

حاکم صورت گیرد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۸). تطبیق آیه مورد بحث بر ضرب به وسیله حاکم، دشوار است. غیر از وحدت سیاق که اشاره شد، جملات پایانی آیه نشان می‌دهد که مخاطب افعال سه‌گانه شوهر است. در جمله «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»، خطاب فعل «أَطَعْنَكُمْ» شوهران‌اند. همچنین جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»، هشدار برای شوهران است که بدانند خدای بزرگ و بلندمرتبه ناظر است و اگر به بهانه نشوز زن، وی را مورد آزار قرار دهند یا در تأدیب ناشزه افراط نمایند، از ستم‌دیده حمایت می‌کند. به همین دلیل، فقهای عظام ضرب را «تأدیب» شمرده‌اند که شوهر از باب مسئولیت تربیتی خویش آن را اعمال می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸ / طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۴ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۹ / اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۱۹).

نیز «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» و هكذا «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا - إِلَى - فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً». آیا در این‌گونه موارد، خود انسان بدون اذن حاکم می‌تواند حد جاری کند؟ یا هر کجا که منافق و یا مشرکی یافت، گردنش را بزند و بگوید قرآن می‌فرماید: «اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»؟ و روشن است که خطاب با اولیای امر است و مرد باید در صورت نشوز زن، به محکمه شکایت برد و مسئولان امر به دادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیه شریفه عمل کنند...؛ اگر نگوییم بیشتر و کلیه آیاتی که خطابش به صیغه جمع است، اگر دقت شود، خطاب به مسئولان دولت اسلامی است، نه به فرد فرد مسلمانان و اساساً زدن شوهر زوجه‌اش را، که از او نشوز دیده و از اطاعت او سرپیچی نموده است، زن ناشزه را اصلاح نمی‌کند؛ ولی کار را به محکمه کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن، چون با حیثیت وی سروکار دارد، او را می‌ترساند و از نافرمانی بازمی‌دارد، نه با چوب مسواک در پنهانی او را زدن و یا با چوب ریحان نوازش کردن (ابن‌بابویه قمی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱۵).

آقای سیدمحمد موسوی بجنوری نیز اظهار داشته است: ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر است. ما در اسلام کتک‌زدن نداریم. ضرب هر جا که باشد، به عنوان تعزیر است. در روایات ما نیز آمده است: «التَّعْزِيرُ بِيَدِ الْحَاكِمِ»؛ یعنی رئیس دادگاه است که باید تعزیر کند و تأدیب کند. ضرب که می‌گوید: نه اینکه به معنای کتک باشد. ضرب بعضی وقت‌ها به معنای توبیخ کتبی است. بعضی وقت‌ها به معنای جریمه مالی است. ببینیم طرف چگونه مؤدب می‌شود. بسته به این است که قاضی ببیند طرف به چه چیز مؤدب می‌شود و همان کار را بکند. به نظر من مرد وقتی دید روش‌های او فایده ندارد، باید به دادگاه‌هایی که برای این کار تشکیل شده است، برود...؛ آیه هم ابتدا در مقام موعظه و نصیحت است. قرآن می‌گوید: «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ». اگر اینها فایده نداشت، «وَاضْرِبُوهُنَّ»؛ یعنی برو به دادگاه و شکایت کن (پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی «<http://www.cgje.org.ir>»، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۴/۷/۱۹).

۲-۳. بررسی مصادیق نشوز زوجه

از مباحث پیشین معلوم شد که مقصود از ضرب، تنبیه بدنی خفیف و منظور از آن، ضرب به وسیله شوهر است. در نتیجه از آیه شریفه به طور اجمال فهمیده می‌شود که شوهر می‌تواند همسر ناشزه خود را تنبیه بدنی کند. در مورد مفهوم نشوز، در فقه اسلامی ابهامی وجود ندارد. نشوز، خروج از طاعت است: «و هو الخروج عن الطاعة» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). به عبارت دیگر، ارتفاع هر یک از زوجین از اطاعت صاحب خود در اموری که بر وی واجب گردیده است (همو، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱). با این حال، لازم است مصادیق نشوز در آیه مورد بحث روشن گردد و تبیین شود که در چه مواردی شوهر حق دارد غیر از انکار زبانی، از انکار عملی استفاده نماید.

۱-۲-۳. امتناع زوجه از تمکین

گروهی از فقهای عظام به طور صریح، نشوز در آیه مزبور را به خصوص امتناع زوجه از تمکین در امور جنسی تطبیق داده‌اند و از آن مشروعیت تنبیه بدنی ناشزه را در امور جنسی استنباط کرده‌اند. شیخ صدوق می‌نویسد:

و إذا كان من المرأة وحدها فهو أن لا تطيعه في فراشه، وهو ما قال الله واللاتي تخافون نشوزهن...: آنگاه که نشوز فقط از جانب زوجه باشد - و آن این است که شوهر را در بسترش اطاعت نکند - و این همان قول خدای متعال است که فرمود: و زنانی که از نشوزشان بیم دارید... (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰/همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۱).

شیخ مفید میان خروج بی‌اجازه زن از منزل و امتناع وی از تمکین تفاوت قائل شده‌اند. به نظر وی اگر زن بی‌اجازه شوهر از منزل خارج شود، مستحق نفقه نخواهد بود و اگر تمکین نکند، او را موعظه نماید و اگر مفید واقع نگردید، از او در بستر فاصله بگیرد و اگر متنبه نشد، وی را بزند (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۵۱۸). همچنین حلی با تفکیک میان دو مسئله یعنی عدم تمکین و خروج از منزل، درباره هر یک چنین می‌نویسد:

اگر زوجه در منزل شوهر مقیم باشد، ولی شوهر را از خود منع نماید، شوهر او را موعظه کند، و الا از وی دوری گزیند؛ پس اگر اثر نداشت، او را بزند. اگر از منزل شوهر بدون اجازه خارج شود، یا با اجازه خارج شده و از بازگشت امتناع نماید، شوهر حق دارد وی را بازگرداند و اگر امتناع کرد از وی روی برگرداند و نفقه‌اش را قطع کند (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۴).

شهيد ثانی نیز نشوز را به خودداری زوجه از تمکين در امور جنسی برمی‌گرداند و تصریح می‌کند که زوجه جز این تکلیفی ندارد. او سپس با اشاره به آیه شریفه، مراتب سه‌گانه را متذکر می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۷). مشابه بیان ایشان در منابع دیگری نیز دیده می‌شود (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۹۱/ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵/ جوادی آملی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۵۵۸).

دلیل روشنی برای تطبیق نشوز بر خصوص عدم تمکين در امور جنسی ذکر نشده است، جز آنچه در بعضی منابع دیده می‌شود و آن اینکه در آیه شریفه از دو مطلب سخن به میان آمده است: مطلب اول، مسئله سرپرستی و اداره امور خانواده و دوم، روابط خاص زناشویی. در بخش دوم آیه شریفه، واژه نشوز در مقابل اطاعت به کار رفته است: «نُشُوزُهُنَّ» و «أَطَعْنَکُمْ». در این صورت، به قرینه تقابلی فهمیده می‌شود که محدوده اطاعت، تمکين در امور جنسی و مسئله زناشویی است (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

دلیل پیش‌گفته ناتمام است؛ چه اینک تقابلی نشوز با اطاعت در آیه مورد بحث، دلیل آن نیست که مقصود از نشوز عدم تمکين باشد؛ زیرا اطاعت و فرمانبری زوجه از شوهر، به مسائل جنسی محدود نمی‌شود و وی باید از شوهر در آنچه به مصالح خانواده بازمی‌گردد، اطاعت نماید (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۲۲). در این صورت، نشوز غیر از عدم تمکين، سبب دیگری نیز خواهد داشت و تطبیق آن به امور جنسی نیازمند دلیل دیگری است.

از سوی دیگر بخش نخست آیه مبارکه مربوط به مسئله سرپرستی است و ارتباطی به مسئله استمتاع ندارد. در این صورت، تطبیق نشوز در بخش دوم آیه شریفه بر خصوص امور جنسی مستلزم تجزیه آیه شریفه به دو بخش مستقل است. اگرچه مانعی ندارد که صدر و ذیل آیه یا حدیثی مستقل از یکدیگر و هر یک مبین احکام مستلقی باشند و مثلاً بخش نخست آن، به سرپرستی و بخش دوم آن به مسئله استمتاع ناظر باشد، ولی با توجه به پیوستگی متن آیه شریفه و هماهنگی میان صدر و ذیل آن، التزام به این نظریه دشوار است.

مطابق آنچه بیان شد و با توجه به اطلاق لفظ نشوز، ظاهر آیه شریفه همه اسباب

نشوز زوجه را شامل می‌گردد و تخصیص یا تقیید آن به خصوص امور جنسی، دلیل روشنی ندارد. از بعضی نظریات فقهی چنین برمی‌آید که مقصود از نشوز در آیه مبارکه، معنای عام آن - یعنی نافرمانی از شوهر در امور واجب - است. جمعی از فقهای عظام در بدو ورود به مبحث نشوز زوجه، آن را به معصیت یا نافرمانی شوهر در امور واجب تعبیر کرده‌اند و سپس با استناد به آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، به شوهر اجازه داده‌اند برای واداشتن وی به اطاعت، مراتب سه‌گانه را اعمال نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۳ / اسدی حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۶ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۲). بدین ترتیب مشروعیت ضرب زوجه در فرض امتناع از تمکین در امور جنسی، نزد فقهای عظام مسلم، ولی در غیر آن، محل بحث است.

۲-۲-۳. گرایش زوجه به آلوده‌دامنی

همان‌گونه که اشاره شد، آیه شریفه مورد بحث، ناظر به سرپرستی مرد بر همسر و لزوم اطاعت زن از اوست. یکی از مصادیق نشوز زوجه، امتناع وی از تمکین است که مباحث آن در بند پیشین گذشت. احتمال دیگری که این نوشتار آن را بررسی می‌کند، تطبیق نشوز بر نافرمانی زوجه از شوهر در امور تربیتی و خوف آلوده‌دامنی است. شواهد و قرائن متعددی بر این احتمال وجود دارد:

۱. شواهد درون‌متنی تطبیق آیه بر امور عفاف: بر مبنای شواهدی که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء وجود دارد، احتمال تطبیق بخش دوم آن بر آلوده‌دامنی همسر، قوت می‌یابد. آیه مبارکه پس از بیان قوامیت شوهر، دو دسته زنان را نام می‌برد که عبارت‌اند از:

- زنان صالح؛ زانی که متواضع‌اند و در غیاب - همسر خود - اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند: «فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

- آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ».

تعبیر «حافظات» به مراقبت از حریم خانه در غیاب شوهر اشاره دارد و مبین آن است

که زن در غیاب شوهر، امین وی در پاسداشت از عفاف باشد.*^۱ روشن است که این تعبیر، تناسبی با حق استمتاع زوج ندارد. به قرینه تقابل، بعید نیست مقصود از زنانی که بیم نشوز آنان می‌رود، کسانی باشند که نقض امانت کرده‌اند.

۲. ادله روایی تطبیق آیه بر امور عفاف: مطابق روایتی از رسول مکرّم اسلام ﷺ، آن

حضرت در حجة الوداع، خطاب به مردان فرمود:

فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوَطِّئَنَّ فَرْشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوهُ فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرُوحٍ: از خدا در مورد همسران خود پروا داشته باشید؛ زیرا شما آنان را به امانت از جانب خدا در اختیار گرفته‌اید و به کلمات خدا، آنان بر شما حلال شده‌اند و حق شما بر آنان این است که بسترتان را در اختیار کسی قرار ندهند که شما کراهت دارید؛ پس اگر چنین کردند، آنان را بزنید؛ زدنی که شدید نباشد (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۱، ص ۴۰۵ / قرطبی، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۷۲).

حدیث مذکور در بعضی منابع با تفصیل بیشتری نقل شده است:

... حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوَطِّئَنَّ فَرْشَكُمْ وَلَا يَدْخُلَنَّ بَيْتَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوهُ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَأَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرُوحٍ...: همانا برای همسران تان بر شما حقی است و برای شما بر آنان نیز حقی است. حق شما بر آنان این است که بسترتان را در اختیار کسی قرار ندهند و کسی را بدون اجازه شما به منزلتان راه ندهند، از کسانی که شما کراهت دارید و مرتکب فحشا نشوند؛ پس اگر چنین کردند، پس خدا به شما اجازه داده است که بر آنان سخت بگویید و در رختخواب از آنان روی برگردانید و آنان را بزنید؛ زدنی که شدید نباشد؛ پس وقتی از کار خود دست برداشته و مطیع شدند، پس بر شماست که خوراک و پوشاک آنان را به معروف بدهید (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷).

بر این اساس، شوهر می‌تواند در صورت لزوم به روش قهری همسرش را از فحشا بازدارد. روشن است که تنبیه بدنی، پس از طی مراتب اولیه نهی از منکر و متناسب با قبح عمل زوجه صورت می‌گیرد.

* با تفسیر موسّع، دارایی شوهر نیز در قلمرو اموری که زن باید حافظ آن باشد، قرار می‌گیرد.

۳. فقدان راه حل قضایی برای امور عفاف: در برخی مصادیق، برای نشوز زوجه راه حل قضایی وجود ندارد یا استفاده از روش قضایی معایبی دارد. در این صورت، لازم است به روش درون‌خانوادگی، مدیریت گردد؛ مانند مسئله «شقاق» که روش قضایی برای آن مناسب نیست و به همین دلیل، قرآن روش درون‌خانوادگی حکمیت را برای رفع آن توصیه کرده است (درباره حکمیت و مبانی آن، ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۹۱/ نساء: ۳۵). بی‌اعتنایی زوجه به فرمان شوهر در اموری که به مسئله عفاف بازمی‌گردد - مانند راه‌دادن مردان بیگانه به منزل شوهر و خلوت کردن با وی - غالباً راه حل قضایی ندارد. معمولاً زوجه چنین اتهامی را نمی‌پذیرد و زوج نیز قادر به اقامه شهود بر ادعای خود نیست؛ چه اینکه بزه در حریم خانواده و بدون شهود رخ می‌دهد؛ بنابراین شوهر به آسانی نمی‌تواند به روش قضایی مشکل یادشده را حل نماید و چه‌بسا خود نیز به اتهام قذف مجازات شود (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۶). از سوی دیگر در روش قضایی، دادرسی برای کشف حقیقت به تحقیق می‌پردازد و با پرسش‌های خود طرفین را وامی‌دارد تا جزئیات ماجرا را بازگو نمایند. طبیعتاً طرفین می‌کوشند برای اثبات مدعا یا دفاع از خود، چیزی را مخفی نگذاشته، سخن ناگفته‌ای باقی نگذارند و بدین ترتیب، مسئله علنی می‌گردد. روشن است این امر با قداست خانواده و حفظ حیثیت و آبروی شوهر ناسازگار است.

۳-۳. بررسی حدود اختیار شوهر در نهی همسر از ناشزگی

از مباحث پیش‌گفته، مفهوم و مخاطب ضرب و نیز مصادیق نشوز زوجه در آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره تبیین گردید؛ اینکه لازم است روشن شود آیا شوهر مجاز است از ضرب شدید برای نهی همسر از ناشزگی بهره بجوید یا خیر؟

۳-۳-۱. مشروعیت مطلق شدید

معدودی از فقها ضرب شدید همسر ناشزه به وسیله شوهر را مشروع شمرده‌اند. ابن‌ادریس حلی در این باره می‌نویسد:
و روی فی بعض أخبارنا أنه یضربها بالسواک، و ذلک علی جهة الاستحباب، و إلیه أن

يَضْرِبُهَا بِالسُّوْطِ ضَرْبَ اَدَبٍ، لَانَّ ظَاهِرَ الْاَيَةِ يَقْتَضِي ذَلِك: در بعضی اخبار ما روایت شده است که شوهر همسرش را با چوب مسواک می‌زند و این بر مبنای استحباب است، والا بر شوهر است که وی را با تازیانه ادب نماید؛ زیرا ظاهر آیه مقتضی آن است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۹).

همان‌گونه که در متن مذکور آمده است، فعل «اَضْرِبُوهُنَّ» در آیه مورد بحث، مطلق است، ولی به دلالتی که در مبحث بعد می‌آید، اطلاق آیه شریفه مقصود نیست.

۲-۳-۳. نفي مشروعيت ضرب شديد

التزام به ظاهر آیه شریفه و پذیرش مشروعیت ضرب شدید ناشزه، دشوار است. مشهور فقهای عظام فعل ضرب در آیه را به ضرب خفیف یا «غیرمدمی» و «غیرمبْرَح» تفسیر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ یعنی نباید باعث خون‌مردگی یا آسیب جسمی شود. آنچه سبب تقیید اطلاق فعل ضرب به تنبیه خفیف می‌شود، جهاتی است که در ادامه بیان می‌گردد:

۱. روایات تفسیری: در بعضی روایات مربوط به آیه نشوز، از ضرب شدید نهی شده است. از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شد که فرمود: «تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷) و در نقل دیگری از آن حضرت آمده است: «فَأَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۴۰۵).

۲. تقبیح خشونت بر همسر: روایات متعددی در نهی از زدن همسر وارد شده است؛ مانند روایتی از از رسول خدا ﷺ که فرمود:

عَنْ النَّبِيِّ صَاحِبُهُ قَالَ إِنِّي أَعْجَبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَأَ تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَلَكِنْ اَضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرَى حَتَّى تَرْتَبِحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: من تعجب می‌کنم از کسی که همسرش را می‌زند، در حالی که او خود به کتک‌خوردن سزاوارتر است. همسرانتان را با چوب نزنید؛ زیرا در آن قصاص است؛ و لکن آنها را با گرسنگی و برهنگی بزنید (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۵۸/نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰).

۳. خوف نشوز: موضوع آیه شریفه «خوف نشوز» است و مقصود از «خوف نشوز»، مشاهده امارات و علایم یا نشانه‌هایی است که نگرانی از نشوز یا امتناع و ارتفاع

زوجه را به دنبال دارد (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۹ / طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۵ / جوادی آملی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۵۴۷ / فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۷۲). در حقیقت روابط زوجین در این حالت مستعد نشوز است، ولی هنوز نشوزی محقق نشده است. در این صورت، تجویز تنبیه بدنی پیش از فعلیت نشوز منطقی به نظر نمی‌رسد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۷). از این رو بعضی برای حل این مشکل، خوف نشوز را به «نشوز معلوم» یا «نشوز بالفعل» تفسیر کرده‌اند. گروهی از مفسران «تخافون» را به معنای «تعلمون» یا «تتقینون» گرفته‌اند (همو، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۱۵) یا عبارت «و علمتم ذلک منهن» و مانند آن را در تقدیر گرفته‌اند (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳ / طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۸). بعضی نیز سعی کرده‌اند میان بخش‌های سه‌گانه تفاوت قائل شوند و بگویند: موعظه و هجر در مضجع با مشاهده امارات نشوز موضوعیت می‌یابد، ولی ضرب در صورتی اعمال می‌گردد که خود نشوز محقق شود (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷ / محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲) یا زوجه بر نشوز اصرار نماید (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵). معلوم است که این توجیه‌ها بر خلاف ظاهر آیه شریفه است. در صورتی که ضرب در آیه مورد نظر به ضرب خفیف مقید گردد، اشکال مذکور برطرف می‌گردد یا رنگ می‌بازد.

به هر صورت، فقهای عظام و مفسران عالی مقام، نوعاً روایات مزبور را مقید اطلاق ضرب در آیه نشوز به شمار آورده‌اند و فقط ضرب خفیف یا غیرمبّرح را مجاز شمرده‌اند. به بیان بعضی قرآن‌پژوهان معاصر، ظاهر آیه و اطلاق فعل ضرب به «نسخ تمهیدی» منسوخ است. مقصود از نسخ تمهیدی به بیان آنان، نسخ جزئی یا مقیدسازی اطلاق آیه شریفه در مشروعیت ضرب زوجه ناشزه، در یک فرایند زمان‌بندی شده است (معرفت، [بی‌تا]، ص ۱۵۷-۱۵۸).^{*} به همین دلیل، فقهای عظام، ضرب شدیدی که منجر به آسیب گردد را موجب ضمان دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۱ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۲۰۷ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵).

* كانت آلاية بظاها المطلق منسوخة نسخاً تمهيدياً، كان الناسخ لها تلك التوصيات الأكيدة بشأن المرأة والأخذ بجانبها والحفاظ على كرامتها، وكذا المنع عن ضربها على أي نحو كان إلا ما لا يعدّ ضرباً...؛ اذن فالأخذ بظاها الآية أخذ بظاها المنسوخ، ومخالفة صريحة لمنع الرسول وتوصياته البالغة وكذا الائمة الطاهرين من بعده.

نتیجه

موضوع نوشتار حاضر، حدود اختیار شوهر در نهی همسر از منکر بوده است. از بررسی های به عمل آمده نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. از ادله عام نهی از منکر، مشروعیت نهی عملی بدون اذن حاکم استنباط نمی گردد و موضوع به لحاظ فقهی مورد تردید است. از سوی دیگر اصل عدم مقتضی آن است که به قدر متیقن بسنده شود.

۲. از آیه ۶ سوره تحریم، با توجه به روایات تفسیری مربوط به آن، جز نهی زبانی استنباط نمی گردد و شوهر به اقتضای مسئولیت تربیتی، بیش از آن تکلیفی ندارد.

۳. آیه ۳۴ سوره نساء، بر مشروعیت ضرب ناشزه به وسیله شوهر صراحت دارد، ولی با توجه به روایات متعددی که در تقبیح خشونت بر همسر و نیز نهی از ضرب شدید همسر ناشزه وارد شده است، چاره‌ای جز التزام به یکی از دو نظریه ذیل وجود ندارد:

- تصرف در مفهوم فعل ضرب و تقیید اطلاق آن به «تنبيه خفيف».

- تصرف در مخاطب فعل ضرب و تطبیق آن بر «ضرب به وسیله حاکم».

توجیه دوم با متن آیه سازگاری ندارد، در حالی که توجیه نخست، مؤیداتی از روایات دارد و مشهور فقها و مفسران به آن ملتزم شده‌اند.

در جمع‌بندی نهایی، این ادعا که اسلام خشونت بر همسر را برای شوهر روا شمرده است، وجهی ندارد و از هیچ‌یک از آیات و روایات چنین مطلبی استنباط نمی گردد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ المقنع؛ چ ۱، قم: مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
 ۲. —؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
 ۳. —؛ من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری؛ چ ۱، قم: [بی تا].
 ۴. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة؛ ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
 ۵. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ق.
 ۶. اصفهانی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۷، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
 ۷. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة؛ ج ۲۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
 ۸. پایگاه اطلاع رسانی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (<http://www.cgie.org.ir>).
 ۹. تبریزی، جوادی بن علی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۱، چ ۱، قم: مجمع الإمام المهدی (عج)، ۱۴۲۶ق.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۸، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
 ۱۱. حائری طباطبایی، سید علی؛ ریاض المسائل؛ چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
 ۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

١٣. حسینی (ابن زہرہ حلبی)، حمزۃ بن علی؛ غنیۃ النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ ج ١، قم: مؤسسہ امام صادقؑ، ١٤١٧ق.
١٤. حلبی، تقی الدین ابوالصلاح؛ الکافی فی الفقہ؛ ج ١، اصفہان: کتابخانہ عمومی امام امیرالمؤمنینؑ، ١٤٠٣ق.
١٥. حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ٢، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ق.
١٦. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقہ الإمامیہ؛ ج ٦، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، ١٤١٨ق.
١٧. —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ١، ج ٢، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
١٨. خمینی، سید روح اللہ؛ تحریر الوسیلة؛ ج ١، ج ١، قم: مؤسسہ مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
١٩. خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ١، ج ٢٨، قم: نشر مدینة العلم، ١٤١٠ق.
٢٠. —؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ٣٢، ج ١، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئیؑ، ١٤١٨ق.
٢١. راوندی، سعید بن عبد اللہ؛ فقہ القرآن؛ ج ٢، ج ٢، قم: انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ١٤٠٥ق.
٢٢. سیستانی، سید علی؛ منهاج الصالحین؛ ج ١، قم: مکتبۃ آیت اللہ العظمی السیدالسیستانی، ١٤١٣ق.
٢٣. سیفی مازندرانی، علی؛ دلیل تحریر الوسیلة - الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر؛ ج ١، تہران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینیؑ، ١٤٢٩ق.
٢٤. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ٥، ج ١، قم: مؤسسہ پژوهشی رأی پرداز، ١٤١٩ق.
٢٥. شعیری، تاج الدین؛ جامع الأخبار؛ قم: انتشارات رضی، ١٣٦٣.
٢٦. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ المؤلف من المختلف بين أئمة السلف؛ ج ۲، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۲۸. —؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ابن البراج؛ المهذب؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج ۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۱. —؛ المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ۴، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۳۲. عاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۸، چ ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۳. —؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ۵، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۳۴. عاملی، محمد بن مکی؛ اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية؛ چ ۱، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۳۵. عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۶. علی دوست، ابوالقاسم و مهدی ساجدی؛ «بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۹، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷-۳۱.
۳۷. فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چ ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۵، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۰. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۲۱، چ ۱، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۰۳ق.

۴۱. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۷، چ ۱، تهران: مرکز کتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
۴۲. معرفت، محمدهادی؛ شبهات و ردود حول القرآن الکریم؛ چ ۱، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۳. مقری فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ ج ۲، چ ۱، قم: منشورات دارالرضی، [بی تا].
۴۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ چ ۱، چ ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.
۴۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۱، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۶. نراقی، مولی احمد؛ رسائل و مسائل؛ ج ۱، چ ۱، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ق.
۴۷. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۸. هدايت نیا، فرج الله؛ داوری در حقوق خانواده؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۹. —؛ نشوز زوجه و پیامدهای فقهی آن (رساله سطح چهار)؛ قم: حوزه علمیه، ۱۳۹۴.